

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام مرتضی اسدیان	جلسه	۴۱	تاریخ	۱۴۰۰/۰۹/۲۱
عنوان ۱	نماز مسافر				
عنوان ۲	شروط تقصیر				
عنوان درس حاضر	شرط سوم از شروط تقصیر: استمرار القصد				

بحث ما در این فرع بود:

اگر کسی قصد مسافت داشت مقداری را طی نمود و قبل از رسیدن به حد وجوب تقصیر، تردد یا عزم بر رجوع، برای او حاصل شد و بعد از تردد مقداری قطع مسافت نمود و عزم سابق بعد از مدتی برای او تجدید شد؛ سؤال این است که در این صورت تکلیف او وجوب تقصیر است و یا وجوب تمام؟

دو مبنا در این فرع وجود دارد:

مبنای اول: [مرحوم حکیم رحمه الله و به نوعی صاحب عروه رحمه الله و تعدادی از فقها]: وجوب تقصیر

استدلال این مبنا:

دلیل اول: اطلاق ادله وجوب تقصیر به مسافت [ثمانیه فراسخ] که شامل ما نحن فیه نیز می شود. چون به هر حال هشت فرسخ را طی می کند قبل از تردد مقداری رفته و با مسافت بعد از تردد جمع شود به حد مسافت می رسد لذا تقصیر واجب است.

ایراد ما بر این استدلال:

اولاً: اطلاق این ادله با ادله داله بر اشتراط استمرار قصد در وجوب تقصیر در هشت فرسخ تقیید می خورد، و فی ما نحن فیه استمرار القصد حاصل نیست زیرا در میانه راه در قصد تخلل تردد ایجاد شده است.

ثانیاً: ادله وجوب تقصیر اطلاقی ندارند زیرا ظهور ادله وجوب تقصیر در هشت فرسخ مقصود سفر واحدی است که تا هشت فرسخی می رود و در ما نحن فیه که تخلل تردد ایجاد شده وحدت سفر از بین رفته است.

مرحوم حکیم رحمه الله به دلیل دیگری تمسک فرموده اند و آن روایت اسحاق بن عمار است:

«وَعَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّبْرِقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَشْلَمَ الْجَبَلِيِّ عَنْ صَبَّاحِ الْحَلَاءِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ قَوْمٍ خَرَجُوا فِي سَفَرٍ فَلَمَّا انْتَهَوْا إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ فِيهِ التَّقْصِيرُ قَضَرُوا مِنَ الصَّلَاةِ فَلَمَّا صَارُوا عَلَى فَرَسَيْنِ أَوْ عَلَى ثَلَاثَةِ فَرَاسِخٍ أَوْ أَرْبَعَةٍ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ رَجُلٌ لَا يَسْتَقِيمُ لَهُمْ سَفَرُهُمْ إِلَّا بِهِ فَأَقَامُوا يَنْتَظِرُونَ مَجِيئَهُ إِلَيْهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَقِيمُ لَهُمُ السَّفَرُ إِلَّا بِمَجِيئِهِ إِلَيْهِمْ فَأَقَامُوا عَلَى ذَلِكَ أَيَّامًا لَا يَدْرُونَ هَلْ يَمْضُونَ فِي سَفَرِهِمْ أَوْ يَنْصَرِفُونَ هَلْ

يُنْبَغِي لَهُمْ أَنْ يُتِمُّوا الصَّلَاةَ أَوْ يُقِيمُوا عَلَى تَقْصِيرِهِمْ قَالَ إِنْ كَانُوا بَلَغُوا مَسِيرَةَ أَرْبَعَةِ فَرَاسِخَ فَلْيُقِيمُوا عَلَى تَقْصِيرِهِمْ أَقَامُوا أَمْ انْصَرَفُوا وَإِنْ كَانُوا سَارُوا أَقَلَّ مِنْ أَرْبَعَةِ فَرَاسِخَ فَلْيُتِمُّوا الصَّلَاةَ قَامُوا أَوْ انْصَرَفُوا فَإِذَا مَضَوْا فَلْيُقْصِرُوا<sup>۱</sup>؛

این روایت درباره کسانی بود که به قصد مسافت از شهر خارج شده بودند و در دو یا سه فرسخی منتظر شخصی شدند تا به آنها ملحق شود، چند روزی به همان حال تردد ماندند؛ سائل می پرسد تکلیف اینها چیست؟  
**امام علی** می فرمایند اگر به مقدار چهار فرسخ [یک برید] طی نموده اند با توجه به اینکه برگشت هم یک برید خواهد بود [و مجموع آن هشت فرسخ خواهد بود] لذا قصر می خوانند؛ اما اگر کمتر از چهار فرسخ آمده اند باید اولاً تا زمانی که در آن محل وقوع تردد هستند نماز را کامل بخوانند اما «فَإِذَا مَضَوْا» بعد از اینکه مقداری ایستادند و بعد دوباره راه افتادند که سمت همان مقصد اولیه بروند حالا این راه افتادن اطلاق دارد که هم موردی که در حال تردد راه بیفتند و هم غیر تردد را شامل می شود بنابراین وظیفه این اشخاص تقصیر است مطلقاً.

**ایراد ما بر استدلال دوم مرحوم حکیم رحمته الله:**

**اولاً:** فرض روایت خارج از محل بحث ماست زیرا فرض روایت تردد در حال اقامت در آن مکان است یعنی در حالی که در آن مقام اقامه داشتند مردد بودند و فرض تردد در حال قطع مسافت نشده در روایت؛ در روایت چند عبارت هست که نشان دهنده عرض ماست که «فرض روایت تردد در حال اقامت در مکان است و نه تردد در حال مضی»:  
 ۱. سائل وقتی می خواهد سؤال بپرسد می گوید: «فَأَقَامُوا عَلَى ذَلِكَ [حال التردد] أَيَّامًا لَا يَذْرُونَ هَلْ يَمْضُونَ فِي سَفَرِهِمْ أَوْ يَنْصَرِفُونَ» این عبارت نشان می دهد که این «لَا يَذْرُونَ» مقصود در حال اقامت در آن مکان است و فرض نکرده است که در حال مضی و در حال حرکت هم اینها در حال حرکت بوده اند پس مضی در حال تردد در این روایت اصلاً فرض نشده و مضی را مقابل حال تردد فرض نموده است.

۲. در ذیل روایت در فرمایش امام<sup>۲</sup> آمده است که «فَلَمَّا جَاءَتِ الْعِلَّةُ فِي مَقَامِهِمْ دُونَ الْبَرِيدِ صَارُوا هَكَذَا» سائل در این عبارت می پرسد که چرا این افراد باید نماز آنها تمام باشد در حالی که با حال تردد مانده اند؟ حضرت علیه السلام می فرمایند زیرا مردد بوده اند و قصد سفر برای آنها استمرار پیدا نکرده لذا باید نماز آنها تمام باشد.

**ثانیاً:** روایت فرموده است «فَإِذَا مَضَوْا» و در این عبارت نیامده است که «فَإِذَا مَضَوْا فِي حَالِ التَّرَدُّدِ» و اتفاقاً این عبارت «فَإِذَا مَضَوْا» ظهور در این دارد که «فَإِذَا خَرَجُوا مِنْ حَالِ التَّرَدُّدِ فَمَضَوْا».  
 پس این عبارت در روایت اصلاً شامل حالت تردد نمی شود.

۱. وسائل الشیعة؛ تنمیه کتاب الصلاة، ابواب صلاة المسافرين، باب ۳، ح ۱۰.

۲. «وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي الْعِلَلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ السَّعْدِ ابْنِ أَبِي عُبَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ نَحْوَهُ وَزَادَ قَالَ ثُمَّ قَالَ هَلْ تَذَرِي كَيْفَ صَارَ هَكَذَا قُلْتُ لَا قَالَ لِأَنَّ التَّقْصِيرَ فِي بَرِيدَيْنِ وَلَا يَكُونُ التَّقْصِيرُ فِي أَقَلِّ مِنْ ذَلِكَ فَإِذَا كَانُوا قَدْ سَارُوا بِرِيدًا وَأَرَادُوا أَنْ يَنْصَرِفُوا كَانُوا قَدْ سَافَرُوا سَفَرَ التَّقْصِيرِ وَإِنْ كَانُوا سَارُوا أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ إِلَّا إِيْتِمَامُ الصَّلَاةِ قُلْتُ أَلَيْسَ قَدْ بَلَغُوا الْمَوْضِعَ الَّذِي لَا يَسْمَعُونَ فِيهِ أَذَانَ مِصْرَهُمُ الَّذِي خَرَجُوا مِنْهُ قَالَ بَلَى إِنَّمَا قَصَرُوا فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ لِأَنَّهُمْ لَمْ يَشْكُوا فِي مَسِيرِهِمْ وَإِنَّ السَّيْرَ يَجِدُ بِهِمْ فَلَمَّا جَاءَتِ الْعِلَّةُ فِي مَقَامِهِمْ دُونَ الْبَرِيدِ صَارُوا هَكَذَا»؛ وسائل الشیعة؛ تنمیه کتاب الصلاة، ابواب صلاة المسافرين، باب ۳، ح ۱۱.

مبنای دوم: [مبنای مرحوم خوئی رحمته الله]؛ [مبنای صحیح]: قول به وجوب تمام

مرحوم خوئی رحمته الله دو دلیل بر این مبنا اقامه می نمایند:

دلیل اول: با این عبارت به آن پرداخته شده است:

«فقد ظهر حكم هذا الفرض مما تقدم في الفرض السابق، أعني ما لو عاد إلى الجزم قبل قطع شيء من الطريق، وأنه لا بدّ هنا أيضاً من التمام، للإخلال بشرط الاستمرار في القصد المعترف في القصر»<sup>۱</sup>؛

یکی از شروط وجوب تقصیر استمرار قصد است و در این مسافت هشت فرسخ استمرار حاصل نیست زیرا باقیمانده از مسافت پس از تردد مسافت نیست و باید با مسافت طی شده قبل از تردد منضم شود که استمرار با وجود تخلل تردد از بین رفته است.

مرحوم خوئی رحمته الله نکته ای را اضافه می کنند که ما در این نکته اضافه شده تعلیقه ای داریم؛ آن نکته اضافه این است که:

«بل إنّ الحكم هنا أوضح من الفرض السابق»<sup>۲</sup>؛

ایشان در این عبارت می فرمایند که حکم اینجا واضح تر از فرض قبلی است؛ فرض سابق این بود که در حال تردد قطع مسافت نمی کند، قصد داشت مقداری آمد تردد برای او حاصل شد و بدون اینکه در حال تردد سفر را ادامه دهد به سفر ادامه داد، در این حالت مسافت طی شده قبل از تردد و بعد از تردد روی هم رفته مسافت است اما جداگانه مسافت نیست؛ آنجا گفتیم به دلیل عدم استمرار قصد باید تمام بخواند؛ ایشان می فرماید در ما نحن فیه مقداری از مسافت را با حال تردد طی نموده و لذا این فرض اوضح است در عدم وجوب تقصیر زیرا:

«لأنّ الإخلال هناك لم يكن إلّا في استمرار القصد، وإلا فنفس السير ثمانية فراسخ كان متصلاً، ولم يفصل بين أجزائها ما هو فاقد للقصد، لفرض عدم قطعه شيئاً من الطريق حال التردد»<sup>۳</sup>؛

ایشان می فرماید در فرض قبلی سیر متصل بود اما قصد مستمر نبود و در ما نحن فیه نه سیر متصل است و نه قصد مستمر و لذا در ما نحن فیه اوضح است.

عرض ما این است که این وجه اولویت یا اوضاحت برای ما مشخص نشده است؛ زیرا اتصال و یا عدم اتصال سیر دخیلی در بحث ندارد و آنی که دخل دارد عدم استمرار القصد است و در این عدم استمرار قصد هر دو یکی هستند و فقیه که می گوید اوضاحت باید از جهت دخل در حکم باشد و ثبوت حکم در این فرض اوضح از ثبوت حکم در فرع قبلی باید باشد؛ خلاصه یک یاز شرایط وجوب تقصیر اتصال سیر دانسته نشده است و صرفاً مسافت، قصد و استمرار قصد مطرح شده و اگر هم اتصال السیر شرط باشد به لحاظ وحدت قصد است و نه به لحاظ خودش پس وجهی برای این اوضاحت در کلام ایشان نیست.

۱. موسوعة الامام خوئی؛ ج ۲۰، ص ۸۳.

۲. همان.

۳. همان.

### دلیل دوم: قاعده «لا قصر بعد حکم بالتمام الا مع قطع بالثمانية».

ایشان می فرمایند این یک قاعده است که اگر تمام بر کسی واجب شد قصر بر او واجب نمی شود مگر اینکه قصد هشت فرسخ داده باشد فرض ما آن است که شخص وقتی متردد شد باید تمام بخواند و مطابق این قاعده وجوب قصر بر او مشروط به وجود قصد به هشت فرسخ است و این شخص بعد از حکم به تمام قصد هشت فرسخی ندارد. عبارت ایشان این است که:

«ولما دلّ على أنه لا قصر بعد الحكم بالتمام إلا مع قطع الثمانية المفقود في المقام»<sup>۱</sup>؛

### به عقیده ما در این فرمایش ایشان اشکالات فراوانی وجود دارد:

**اولاً:** این قاعده کلیه و کبرای کلیه را از کجا آورده اید؟ زیرا دلیلی بر آن وجود ندارد؛ مثلاً کسی که رفته به سمت تهران در دو فرسخی مقصد قصد اقامت نموده، بعد از قصد اقامت خارج شده و به سمت مقصد می رود! آیا در ادامه باید تمام بخواند؟ قطعاً خیر و نماز او شکسته است و دلیلی بر این کبری نیست. **ثانیاً:** اینکه ایشان فرمودند: «إلا مع قطع الثمانية المفقود في المقام» قطع ثمانية مفقود است می گوییم مابقی از سفر را با مسافت طی شده قبل از تردد ضمیمه کنید می شود چهار فرسخ و لذا مفقود نیست مگر اینکه بگویید سفر واحدی نیست که در آن صورت می شود همان دلیل اول و نمی توان آن را در قالب دلیل دیگری مطرح نمود.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ